

■ در ۳۰ سال گذشته دولت‌ها همواره با تورم میانگین سالانه ۲۰ درصد و کسری بودجه فزاینده مواجه بوده‌اند، این ۲ موضوع باعث شده است در واگذاری‌های انجام شده، اهداف اصل ۴۴ مورد نظر نباشد. اهداف اصلی اصل عبارتند از: تأمین عدالت اجتماعی، ارتقای کارایی بنگاه و رقابت‌پذیری. در واقع دولت‌ها به دلیل نارسایی‌هایی که داشتند، صرفاً در واگذاری‌ها به دنبال تأمین کسری بودجه و رد دیون بودند؛ اهدافی که اساساً در قانون ذکر نشده است

«وطن امروز» گزارش می دهد؛ نادیده گرفتن چه عواملی در خصوصی سازی، **کشت و صنعت نیشکر هفت تپه** را به وضعیت فعلی رساند

تاراج با رمز خصوصی سازی

دولت‌ها در واگذاری‌ها به دنبال تأمین کسری بودجه و رد دیون بودند



هانرا چراغی: شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه نخستین و قدیمی‌ترین تولیدکننده شکر از نیشکر در ایران است که بیش از نیم‌قرن سابقه فعالیت در زمینه تولید شکر و صنایع جانبی دارد.

روزگاری این شرکت در سطح بین‌المللی از رسمیت برخوردار بود تا اینکه سال ۹۴ در زمان ریاست علی‌اشرف عبدالله‌پوری حسینی بر سازمان خصوصی‌سازی، هفت‌تپه به بخش خصوصی واگذار شد. این واگذاری به ۲ جوان (امید اسدیبگی و مهرداد رستمی) که هیچ نوع تخصصی در امر کشاورزی و صنعت نیشکر نداشتند، صورت گرفت.

■ **عدم اهلیت‌سنجی**

از زمانی که کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه به این ۲ فرد واگذار شده، روز به روز شاهد افت شدید میزان تولید برداشت و فروش و صادرات شکر که محصولی استراتژیک است، در این شرکت بوده‌ایم؛ تمام این موارد نشان‌دهنده عدم اهلیت خریدار شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه است چرا که قاعدتاً خصوصی‌سازی باید با هدف رونق تولید و اشتغال‌زایی و... صورت گیرد اما آنچه در سال‌های اخیر در این شرکت شاهد بوده‌ایم، خلاف این امر را ثابت کرده است که نشان از اهلیت نداشتن امید اسدیبگی و خصوصی‌سازی غلطی که از سوی سازمان مربوط صورت گرفته، دارد.

■ **خرید هفت‌تپه با منفی ۴ میلیارد تومان!**

غیر از عدم اهلیت‌سنجی برای واگذاری این واحد تولیدی شائبه‌هایی درباره ارزش‌گذاری غیراصولی هم وجود دارد، بر این اساس قیمت‌گذاری هفت‌تپه یک سال قبل از واگذاری آن به بخش خصوصی (یعنی سال ۱۳۹۳) صورت گرفته بود و زمانی که قرار بر این شد اسدیبگی مالکیت آن را برعهده گیرد، برخلاف قوانین، این شرکت به همان قیمت سال ۱۳۹۳ به او واگذار شد و این واگذاری با قیمتی بسیار کمتر از ارزش واقعی شرکت صورت گرفت. به این نحو که این شرکت سال ۱۳۹۳ به مبلغ ۲۹۰ میلیارد تومان ارزش‌گذاری شده بود اما در سال ۱۳۹۴ این مبلغ تقسیت شد و در نهایت شرکت به قیمت ۶ میلیارد تومان به اسدیبگی واگذار شد و بلافاصله پس از آن، وام بانکی ۱۰ میلیارد تومانی با کمترین سود و بدون بهره، به این کارفرما اعطا شد؛ در کل واگذاری هفت‌تپه به مبلغ منفی ۴ میلیارد تومان به او صورت گرفت که این امر کاملاً خلاف قانون بوده، منتها سازمان خصوصی‌سازی تا به الان هیچ نوع شفاف‌سازی صریح و صحیحی درباره این واگذاری غلط انجام نداده و به وضوح می‌توان ردیابندی که در روند واگذاری این مجموعه عظیم صورت گرفته را احساس کرد.

ناگفته نماند که هفت‌تپه ۲۴ هزار هکتار اراضی و بیش از ۱۰ هزار هکتار زمین مرغوب درجه یک دارد که اقتصاد شهرستان‌های شوش، اندیشک، شوشتر، دزفول و روستاهای اطراف این مناطق تا قبل از واگذاری، به آن وابسته بود اما اکنون به دلیل ناکارآمدی کارفرمای هفت‌تپه، این

شرکت در آستانه ورشکستگی قرار گرفته و نیاز به رسیدگی جدی و خلع ید کارفرما و حتی بازگشت آن به بخش دولتی یا واگذاری به فرد یا افراد دارای اهلیت دارد.

همان‌طور که گفته شد، از زمانی که هفت‌تپه به بخش خصوصی واگذار شده، افت شدید میزان تولید شکر در این شرکت رخ داده به‌این صورت که میزان تولید سالانه شکر آن از ۷۰ هزار تن به ۳۰ هزار تن رسیده و سطح زیرکشت آن از ۸۶۰۰

هکتار به ۷۳۰۰ هکتار کاهش یافته و سطح برداشت نیشکر هم از متوسط ۸۴۰۰ هکتار به کمتر از متوسط ۶۷۰۰ هکتار در زمان خصوصی‌سازی رسیده است، البته تناژ نیشکر حمل‌شده به کارخانه هم پیش از خصوصی‌سازی به طور متوسط ۵۸۰۰۰۰ تن

بوده اما بعد از واگذاری، به کمتر از متوسط ۳۹۱۰۰۰ تن تقلیل یافته است. جدای از این مسأله، بدهی‌های شرکت قبل از واگذاری آن به بخش خصوصی حدود ۴۰۰ میلیارد تومان بوده اما از زمانی که واگذاری صورت گرفته، مجموع بدهی‌های شرکت هفت‌تپه به سازمان‌ها و ارگان‌های مختلف



(از جمله سازمان تأمین‌اجتماعی) به بیش از ۱۰۰۰ میلیارد تومان رسیده و طی ۵ سال اخیر هیچ‌گونه کارخانه جدیدی در این شرکت افتتاح و وارد خط تولید نشده است.

■ **بحران کارگری**

از سویی، واگذاری شرکت هفت‌تپه به بخش خصوصی بر روند پرداخت حقوق کارگران و کارکنان این مجموعه نیز تأثیرات منفی داشته و حقوق معوق آنها حتی به ۶

ماه هم رسیده و هر بار با برگزاری اعتراضات کارگری، حقوق پرداخت می‌شد اما جالب اینجاست که اسدیبگی به بهانه پرداخت همین حقوق‌ها، تمام این تخلفات را با سوءاستفاده از شرکت هفت‌تپه انجام بارها ارز دولتی و وام بانکی دریافت کرده است. این در حالی است که از محل فروش شکر شرکت، به راحتی می‌شد حقوق کارگران و کارکنان را پرداخت کرد و همان‌طور که کارفرمای شرکت در سال ۹۶ در جمع کارگران اظهار کرده، این شرکت از طریق فروش شکر، سالانه ۱۲۰ میلیارد تومان درآمد دارد، بنابراین گرفتن ارز به بهانه پرداخت حقوق امری مضحک است! اسدیبگی از زمانی که کارفرمای شرکت کشت و صنعت

نمونه‌های دیگر شکست خصوصی سازی در ایران

بررسی برخی دیگر از واگذاری‌های انجام شده طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد مفاسد و اشتباهات رخ داده در روند خصوصی سازی هفت‌تپه، در آنها هم تکرار شده است. به نظر می‌رسد مسؤولان دولتی با طراحی ریل نابودی صنایع در برهه‌های زمانی مختلف یک سیاست واحد را اجرا کرده‌اند. عدم اهلیت‌سنجی در این واگذاری‌ها عامل اصلی ورشکستگی صنایع واگذار شده بوده است

نابودی ماشین‌سازی تبریز به دست مش قربانعلی!

سوابق مش قربانعلی، ماشین‌سازی تبریز را به او تقدیم کرده است! جالب اینجاست که هیچ شخص و ارگانی، سازمان خصوصی‌سازی را برای این واگذاری‌های سرتاسر اشکال مواخذه نکرده است و همچنان شاهد



تصمیم بر این می‌شود این کارخانه به بخش خصوصی واگذار شود. این کارخانه سال ۱۳۹۴ به صندوق بازنستگی فولاد واگذار شد و این صندوق در نهایت به سازمان خصوصی‌سازی شد و این صندوق در نهایت فروش این مجموعه به جرم فساد اقتصادی و اخلاق در بازار ارز بازداشت را داد. پس از کش‌وقوس‌های فراوان، واگذاری ماشین‌سازی تبریز تا سال ۱۳۹۷ فرخ‌زاد کشید و در این مدت، این کارخانه ۱۱ بار مزایده ناموفق را تجربه کرد. نهایتاً سال ۱۳۹۷ شخصی به نام قربانعلی فرخ‌زاد این کارخانه را خریداری کرد؛ آن هم به قیمتی کمتر از ارزش واقعی! طبق شنیده‌ها، ماشین‌سازی تبریز با همان قیمت سال ۱۳۹۴ به این شخص واگذار شد.

ناگفته نماند این واگذاری به طرز مشکوکی از سوی سازمان خصوصی‌سازی انجام شد و ابهامات بسیاری در روند آن وجود داشت، چراکه قربانعلی فرخ‌زاد (معروف به مش قربانعلی) فقط ۶ کلاس سواد داشت و تا پیش از این، کوچک‌ترین فعالیتی در عرصه صنعت، آن هم صنعتی به عظمت ماشین‌سازی نداشته و حتی سوابق شغلی او نشان می‌دهد کابینت‌کاری کم‌سواد بوده است اما سال ۱۳۹۷ اقبال به او روی می‌آورد و صاحب کارخانه‌ای با عظمت ماشین‌سازی تبریز می‌شود!

آنچه مسلم است، فسادهایی در روند واگذاری این کارخانه هم رخ داده است و اگر غیر از این بود، این کارخانه باید به شخصی که با صنعت ماشین‌سازی آشنا بوده، واگذار می‌شد و این موضوع خود نشان‌دهنده نقض اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی سازمان خصوصی‌سازی در واگذاری این مجموعه است، چرا که این سازمان هیچ اهمیتی به موضوع اهلیت خریدار نداده و همچون بسیاری دیگر از خصوصی‌سازی‌های اشتباهی که انجام داده، بدون تحقیق و تفحص درباره

سه‌شنبه ۱۴ مرداد ۱۳۹۹
 وطن امروز | شماره ۲۹۹۱

اقتصادی

نگاه

خصوصی سازی بدون زمینه‌سازی

محمد تاج‌صادقی

روزنامه‌نگار اقتصادی

شروع روند خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران به پایان جنگ تحمیلی و دوره ریاست‌جمهوری مرحوم اکبر هاشمی‌رفسنجانی بازمی‌گردد. در این دوره اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی به عنوان یکی از پایه‌های اصلی آن در دستور کار دولتمردان قرار گرفته دولت‌وقت از یک سو بر پای نیل به اهداف خود یعنی سازندگی احتیاج به سرمایه‌های جدید داشت و از سوی دیگر ادبیاتی در اقتصاد کشور شکل گرفته بود که اساساً مسیر توسعه را از راه واگذاری بخش‌های دولتی به بخش خصوصی می‌دانست. رشد اقتصادی در این دوره اولویت اقتصادی دولت بود و تا حدودی هم به این هدف نائل آمد اما واگذاری‌های انجام‌شده باعث ایجاد نابرابری‌های اقتصادی شد. این دست‌فرمان تا دهه ۸۰ ادامه داشت و در نهایت منجر به تبیین اصل ۴۴ قانون اساسی در سال ۸۴ شد. این یعنی هم‌اکنون نزدیک به ۱۵ سال است که خصوصی‌سازی به صورت رسمی در اقتصاد ایران در حال انجام است. در این مدت قریب به ۸۵۰ بنگاه دولتی به بخش تعاون و خصوصی واگذار و دولت از منافع آن بهره‌مند شده است. با وجود گستردگی و بزرگی امر خصوصی‌سازی که کارشناسان از آن به عنوان انقلاب اقتصادی هم یاد می‌کنند اما هیچ کارنامه رسمی و شفافی درباره نتایج اجرای این سیاست وجود ندارد. نحوه واگذاری، هویت خریدار و عاقبت این واحدهای اقتصادی پس از واگذاری را می‌توان جزو محرمانه‌های خصوصی‌سازی ایران دانست. در سال‌های اخیر با توجه بیشتر رسانه‌ها به موضوع خصوصی‌سازی، کم و بیش آفت‌های اجرای ناصحیح این سیاست در حال هویدا شسن است. از سوی دیگر مجمع تشخیص مصلحت‌نظام اخیراًدر گزارشی سرسبته به موضوع خصوصی‌سازی پرداخته است. در این گزارش آمده است: تنها ۱۷ درصد واگذاری‌های انجام‌شده به بخش خصوصی واقعی بوده و سهم تعاون در اقتصاد ۳/۸ درصد برآورده شده است. نکته قابل توجه در این گزارش قید این موضوع است: «هیچ کدام از اهداف سیاست‌های کلی اصل ۴۴ تاکنون محقق نشده است». در کنار این گزارش رسمی که حاکی از مردودی خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران است، دیوان‌محاسبات هم در گزارش‌های تفریق بودجه ۵ سال اخیر خود به بخش خصوصی پرداخته است. بررسی این گزارش‌ها به نشان می‌دهد مجموعه‌ای از تخلفات در واگذاری‌ها رخ داده است و هیچ‌کدام از آنها نتوانسته‌اند به اهداف خود برسند. با در نظر گرفتن گزارش‌های رسمی و رسانه‌ای درباره اجرای خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران می‌توان نتیجه اجرای این سیاست را در یک گزاره کلی این چنین بیان کرد: «توزیع ثروت به نفع فرادستان و افراد صاحب سرمایه در کنار تضعیف موقعیت عمومی نیروی کار یا فرودستان». دلایل این شکست را در ۳ مقطع زمانی از خصوصی‌سازی می‌توان جست‌وجو کرد: قبل از واگذاری (عدم ایجاد پیش‌نیازها)، حین واگذاری (نبود شفافیت)، پس از واگذاری (بیگیری نکردن شرایط و وضعیت واحد واگذار شده).

■ **نبود پیش‌نیازها**

طراحان اصل ۴۴ مطرح کنندگان موضوع خصوصی‌سازی به این امر که به عنوان یک سیاست مقطعی و سطحی نگاه می‌کردند؛ در صورتی که خصوصی‌سازی باید با ابعاد محتوایی آن انجام شود؛ رقابتی کردن اقتصاد زودن انحصارهای دولتی، بهبود فضای کسب و کار و حذف قواعد و قوانین دست و پاگیر، پیش‌نیازهایی بودند که باید پیش از شروع روند خصوصی‌سازی انجام می‌شدند. در کنار این واحدهای واگذار شده هم توان پایدار ماندن در یک اقتصاد رقابتی را نداشتند. برای مثال شرکت «هیپکو» از اک تا پیش از واگذاری به بخش خصوصی به دلیل کمک‌های ی‌وقه دولت هیچ مشکلی برای فعالیت خود نداشت. اغلب قراردادهای این شرکت با بخش دولتی منعقد شده بود و در سنواتی که به مشکل مالی برمی‌خورد، توانسته بود از تسهیلات بانک‌ها استفاده کند اما به محض واگذاری این شرکت، تمام این حمایت‌ها از بین رفت و جایگزینی از غول‌های صنعتی کشور شرایط ناگوارى دارد. البته ناگفته نماند حمایت از صنایع مادر مانند هیپکو باید ادامه پیدا می‌کرد و اساساً خصوصی‌سازی آن تصمیمی اشتباه بوده‌است واگذاری‌های اینجینیتی را می‌توان ناشی از همف دولتمردان در تفکرهای نولیبرالیستی دانست که می‌خواهند هر چیز را به فکر طریقی شده واگذار کنند. در کنار رقابتی شدن اقتصاد و آمادگی واحدهای واگذار شده برای رقابت، سومین پیش‌نیاز خصوصی‌سازی را می‌توان بهبود شرایط عمومی اقتصادی دانست. در ۳۰ سال گذشته دولت‌ها همواره با تورم میانگین سالانه ۲۰ درصد و کسری بودجه فزاینده مواجه بوده‌اند، این ۲ موضوع باعث شده است در واگذاری‌های انجام شده، اهداف اصل ۴۴ مورد نظر نباشد. اهداف این اصل عبارتند از: تأمین عدالت اجتماعی، ارتقای کارایی بنگاه و رقابت‌پذیری. در واقع دولت‌ها به دلیل نارسایی‌هایی که داشتند، صرفاً در واگذاری‌ها به دنبال تأمین کسری بودجه و رد دیون بودند؛ اهدافی که اساساً در قانون ذکر نشده است.

■ **نبود شفافیت**

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، هیچ‌گونه شفافیتی در نحوه واگذاری‌ها به بخش خصوصی وجود ندارد و همین موضوع باعث شده است انواع و اقسام تخلفات در واگذاری‌ها رخ دهد. عدم اهلیت‌سنجی و نبود ارزشیابی مناسب در کنار برخی سوداگری‌ها و زدوبندها در واگذاری‌ها را می‌توان دلایل شکست خصوصی‌سازی دانست. با وجود اینکه موضوع اهلیت‌سنجی فنی در اصل ۴۴ وجود ندارد و پس از آن توسط نمایندگان مصوبه‌ای در این رابطه تصویب شده است اما مفاد این اهلیت‌سنجی ظرفیت لازم را برای شناسایی افراد مناسب برای پذیرش مدیریت واحدهای تولیدی و صنعتی ندارد.

■ **عدم پیگیری**

سومین عاملی که می‌توان از دلایل شکست خصوصی‌سازی در ایران دانست، موضوع رهسازی واحدهای واگذار شده است. به این صورت که دولت پس از فروش واحدها اساساً هیچ کاری با آنها ندارد. بررسی و مطالعه تطبیقی در کشورهایی که توانسته‌اند نتیجه‌مناسبی از خصوصی‌سازی داشته باشند نشان می‌دهد آنها توجه ویژه‌ای به این مرحله داشته‌اند. برای مثال آلمان یکی از موفق‌ترین نمونه‌های خصوصی‌سازی در جهان، تمهیدی از خریداران گرفته است که در آن باید فرد متعهد شود کارایی بنگاه و میزان اشتغال و سرمایه‌گذاری را در یک بازه زمانی مشخص افزایش دهد و اگر این اتفاق رخ ندهد، دولت حق دارد راساً برای دریافت واحد واگذار شده اقدام کند یا جرمه‌های سنگینی وضع کند.